

زبان معیار: تعریف و نشانه

چکیده: زبان دستگاهی از نشانه‌ها است که به کار اندیشیدن، ارتباط و شناخت می‌آید و عنصر بنیادین حیات انسانی است. زبان مفهومی تک‌ساحتی نیست و افزون بر دو کنش فردی و اجتماعی، سویه‌ها و شیوه‌های گوناگون دارد. زبان در سه سطح مکالمه، زبان علم و زبان هنر یا ادبیات، بنیاد فرهنگ مکتوب هر جامعه را می‌سازد. یکی از مباحث مطرح در هر زبان، مقوله «زبان معیار» است. زبان معیار یا هنجار و قاعده، زبان متون درسی و دانشگاهی، رسانه‌ها، نخبگان و ارباب فرهنگ است. این زبان ویژگی‌هایی دارد که در هر عصر و هر نسل متفاوت می‌شوند. فارسی معیار امروز مختصاتی یکسره متفاوت با دوران‌های تاریخی خود یافته است و در بهترین و درخشان‌ترین وضع خود قرار دارد. بررسی تعریف، نشانه‌ها و بنیادهای فارسی معیار، نظریه‌های زبان‌شناختی و ادبی درباره‌ی زبان و نیز نگاهی به کارکردها و لایه‌های مختلف زبانی، موضوع این نوشتار است. زبان معیار باید پاس داشته شود، با این حال هرگز نباید اهمیت و لزوم سبک‌آفرینی نویسندگان از یاد برود.

کلید واژه‌ها: زبان، زبان معیار، سبک، سطوح زبان، زبان علم.

زبان، دستگاهی از نشانه‌ها یا رمزها است و ابزاری برای ارتباط آدمیان با یکدیگر و نیز شناخت خود و جهان به شمار می‌آید. همهٔ وجوه زندگی انسانی با زبان در آمیخته است. اما زبان چنان که روشن است مفهومی تک‌ساحتی نیست. زبان شعر، زبان فلسفه، زبان علم، زبان تکنولوژی، زبان دین و زبان هنر، برخی از نمودهای این مفهوم کلی‌اند.

زبان دو کنش دارد: فردی و اجتماعی. اندیشیدن و تولید دانش در مرحلهٔ نخست سویه‌ای زبانی دارد و بر اساس زبان شکل می‌گیرد. بیشتر رفتارها و ارتباطات اجتماعی نیز به یاری ابزار زبان صورت می‌پذیرد. بیان اندیشه‌ها، ابراز احساسات و عواطف درونی، تعلیم و تربیت و شناخت علمی نیز به مدد زبان ممکن می‌شود.

جامعه‌شناسی زبان نشان داده است که تنوع گونه‌های مختلف زبانی در یک جامعه، عوامل درونی و بیرونی بسیار دارد. سطح کاربرد مثلاً زبان فارسی در جامعهٔ ما در طبقات و نسل‌ها و زیرگروه‌های مختلف یکسره متفاوت است. در زبان‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناسی زبان، چند عامل مهم را برای تغییرپذیری زبان مشخص می‌کنند. عوامل جغرافیایی یکی از این متغیرها است.

در هر جامعه‌ای بر اساس مسائل و تقسیمات جغرافیایی و آب و خاکی، زبان نیز تنوع و دگرگونی می‌پذیرد و گویش‌ها و لهجه‌ها از این رهگذر پدید می‌آیند. کانون جغرافیایی هر کشور، زبان رسمی و رایج را در آن مشخص می‌کند. در عرصهٔ زبان فارسی امروز تفاوت لهجه‌ها بسیار است و کرمانی و شیرازی و اصفهانی هر یک به شیوهٔ خود می‌گویند و می‌شنوند. با این حال، مسائل فرهنگی و رشد و گسترش رسانه‌ها و توان کانونی تهران، از این تفاوت‌ها تا حدودی کاسته است. هر چند ابعاد آوایی این لهجه‌ها باز هم به شیوهٔ خود وجود دارد.

تفاوت طبقات اجتماعی نیز یکی دیگر از عوامل دگرگونی زبان است. در جامعهٔ ما طبقات مختلف هر یک به شیوهٔ خود سخن می‌گویند و بر اساس هنجارهای فرهنگی و حتی زیبایی‌شناختی خود زبان را به کار می‌برند. سن، جنس و قومیت نیز عوامل تأثیرگذار بر زبان شمرده می‌شوند که البته به اهمیت عوامل دیگر نیستند.

یک نظریه در زبان‌شناسی، نظریهٔ سایپر - ورف است. بر بنیاد این نظریه، شیوه‌ای



که ما جهان را می‌نگریم در کنش زبانی ما منعکس می‌شود. به دیگر سخن، زبان آیینۀ دریافت‌ها و رهیافت‌های ما از جهان است. دستور زبان و ساخت زبانی نوع نگرش کاربران زبان به جهان را می‌نمایاند. در این نگره، انسان به مدد زبان، اندیشه‌ها، معتقدات، باورها و ذهنیت خود را در باره جهان عین باز می‌گوید؛ یعنی از زاویۀ دید خود سخن می‌گوید. هر زبانی زاویۀ دیدی به جهان است.^۱

نظریۀ دیگر در زبان‌شناسی، گفتمان‌شناسی براون و یول است. بر مبنای این نظریه، زبان نقش گونه‌ای کالا یا محصول را ایفا می‌کند. این محصول کالایی است تولید شده در بازار فرهنگ و زیست‌بوم تاریخی انسان و همانند هر کالای دیگری باید مصرف شود. آن‌گاه که ما زبانی را به کار می‌بریم، محصولی را مصرف می‌کنیم که تاریخ و فرهنگ نیاکان ما تولید کرده‌اند. از همین جا است که مثلاً ممکن است زبان مردسالارانه، مستبدانه، جنسیت‌مدارانه، یأس‌گرایانه و دانش‌ستیزانه وجود داشته باشد.^۲

از سوی دیگر توجه کنیم که در هر ارتباط زبانی، چهار رکن وجود دارد که بدون لحاظ آنها نمی‌توان زبان را تحلیل کرد. این چهار رکن عبارتند از: گیرنده، فرستنده، پیام و دلالت. در شکل‌ها و سبک‌های مختلف زبانی و بیانی، این چهار عامل به گونه‌ای گریزناپذیر دخیل‌اند. موقعیت هر یک از این ارکان، وضع زبان و کنش‌های آن را معلوم می‌کند.

برای رسیدن به تعریف و مختصات زبان و نیز زبان معیار باید یک نکته‌دیگر را هم در نظر آوریم. زبان را دارای سه گونه خصلت و توان دانسته‌اند. این خصلت‌ها در شکل‌گیری هر گونه زبان مؤثرند. توانش فرهنگی (Cultural Competence) زبان به کارکردهای هر زبان در محیط فرهنگی و زیست‌بوم آن باز می‌گردد. تمامی جوانب زندگی یک قوم در ابعاد گوناگون بر این سوبه زبان تأثیر می‌نهد. توانش شناختی (Cognitive Competence) زبان نیز خصلت دیگر آن است. بر اساس این توان است که انسان می‌تواند به شناخت علمی دست یابد و دشواری‌ها و مسئله‌های علم را حل کند. اما یک سوبه دیگر زبان نیز توانش ارتباطی (Communicative Competence) آن است. با این ویژگی است که زبان ما را یاری می‌کند احساسات خود را ابراز کنیم و درون خود را به دیگری بنماییم. عشق، نفرت، شور، شکوه، ایمان و همه دریافت‌های شهودی و درونی از طریق این خصلت زبانی به دیگران منتقل می‌شود. برای درست دانستن یک زبان به‌ویژه در برخی از جنبه‌های زندگی انسانی، توانش ارتباطی و فرهنگی زبان اهمیت افزون‌تری می‌یابد. تأکید بر

خصلت ارتباطی زبان در برابر خصلت شناختی و فرهنگی آن، اساس ادبیات و نوشتار است. زبان معیار نیز به این امر توجه لازم دارد که زبان باید کنش ارتباطی خود را در سطح همواره حداکثری به کار گیرد تا تاثیر و تاثیر بیشتری رخ دهد.

زبان، به گونه‌ی یک فرایند پیچیده و پیوستار پدافمنه، می‌تواند به سه سطح تقسیم شود. این سه سطح زبانی عبارتند از: زبان مکالمه، زبان دانش و زبان تخیل. در هر زبانی این سه پایه‌ی زبانی وجود دارد و به واقع آن زبان را می‌سازد.

زبان گفتار و مکالمه در روابط شخصی و فردی به کار می‌رود و البته ویژگی‌هایی دارد. این زبان به شدت و سراپا وابسته به موقعیت است. زمان و مکان عناصر اصلی زبان گفتار را تشکیل می‌دهند و بسا بدون اطلاع از موقعیت و وضعیت سخن‌گوینده، درک مفاهیم زبانی وی ناممکن است. همچنین زبان گفتار بسیار شخصی و فردی عمل می‌کند و کنشی خصوصی دارد و از این رو برحسب تفاوت افراد متفاوت است. حذف و جا انداختن بسیاری از عناصر زبانی در گفتار و مکالمه امری معمول است؛ زیرا دقت و تقید دستوری و زبانی در آن وجود ندارد یا کمتر دیده می‌شود. ویژگی‌های دیگر این زبان شتاب آن است. سرعت زبانی در مکالمه بسیار است و این آهنگ و شتاب به اقتضای کارکرد آن است. در یک مکالمه باید حداکثر معنا در حداقل زمان منتقل شود.

اما زبانی که در دانش به کار می‌رود نیز ویژگی‌هایی دارد. یکی از ویژگی‌های مهم زبان علم این است که به هیچ عنوان شخصی نیست، بلکه جمعی و گروهی است. این زبان نمی‌تواند خصوصی و فردی باشد؛ زیرا علم حرکتی جمعی دارد و هرگاه به شیء یا ابژه‌ای خصوصی بدل شود، از علم بودن بیرون رفته است. از سوی دیگر، زبان علم و دانش از موقعیت می‌گریزد و به زمان و مکان مختص و منحصر نمی‌شود. مثلاً هر مقاله یا مکتوبی را که امروز در روان‌شناسی یا شیمی نگاشته شود، باید بتوان همه جا و همه وقت خواند و فهمید. حذف نیز در زبان علم کمتر اتفاق می‌افتد؛ زیرا قرینه‌های خارجی در آن وجود ندارد و نیز این امر با شفافیت و روشنی نمی‌سازد. زبان علم آرام، متین و شکیب است. سرعت و شتاب زبان مکالمه هرگز در زبان علم نیست. از طرف دیگر، زبان علم، با اطلاعات سر و کار دارد و در پی انتقال معنا است و به چیزی جز این نمی‌اندیشد. روشنی و گریز از ابهام و ابهام از دیگر ویژگی‌های زبان علم است. همین است که در فلسفه‌های زبان، روشنی و وضوح را یکی از نشانه‌های نظریه‌ی علمی می‌شمارند. هرگاه بخواهیم



دستمان رو نشود و کسی حرفمان را نفهمد، به گونه‌ای سخن می‌گوییم که پیچیده، چند منظوره و مبهم و دشوار جلوه کند. اما یک نکته نگفته ماند و آن مهم‌ترین سخن است: زبان علم، صدق و کذب می‌پذیرد. با شنیدن و خواندن هر گزاره یا متن علمی می‌توانیم در باره‌ی راست بودن یا نبودن آن بحث و کاوش کنیم؛ حال آنکه در زبان گفتار یا ادبیات چنین امکان و نیازی وجود ندارد.

سطح سوم و سومین لایه هر زبان، زبان تخیل است. این لایه زبانی در هنر، ادبیات و مقولاتی به کار می‌رود که با گوهر تخیل سر و کار دارند. زبان تخیل نیز همانند زبان مکالمه و بسی بیش از آن فردی و خصوصی است. شعر حافظ یا ویلیام بلیک کاملاً صبغه و رنگ و بوی فردی دارند و به هیچ وجه با دیگر انواع سخن در فارسی و انگلیسی خلط نمی‌شوند. زبان تخیل، همواره زبانی نمادین است. عنصر نماد نقشی بنیادین در هنر و ادبیات و خیال‌گرایی و خیال‌انگیزی دارد. از سوی دیگر، به عنوان نکته‌ای فوق‌العاده مهم زبان تخیل با صدق و کذب منطقی و معنایی کاری ندارد. در مواجهه با یک متن ادبی یا شاعرانه نمی‌توان از راست و دروغ آن چیزی پرسید. فرجامین ویژگی در خورد ذکر نیز این است که زبان تخیل در بنیاد خود مبهم و حیرت‌آور است. ابهام یا ابهام‌رکن هر سخن ادبی و هنری محسوب می‌شوند و بعدی زیبایی‌شناختی دارند.

تعریف و تبیین

اکنون و پس از بیان این نکات مهم، به سرفصل مهم این جستار می‌رسیم. یکی از سطوح و لایه‌های زبانی نیز زبان معیار (Standard Language) است. اگر گاهی آن را «زبان نرم» نیز گفته‌اند به این سبب است که معیار یا هنجار در زبان فرانسه «نرم» (Norme) خوانده می‌شود.^۳ زبان فارسی معیار امروز، زبان مجموعه تحصیل‌کردگان، دانش‌آموختگان، ارباب فرهنگ، رسانه‌های گروهی و نیز زبانی است که متون درسی و دانشگاهی به آن نوشته می‌شوند. زبان معیار یک گونه (Variety) زبانی است که قانونی‌تر، درست‌تر و مرکزی‌تر شناخته می‌شود و به یک سخن شکل ساده و درست هر زبان است. از این رو زبان معیار است که می‌تواند مبنای آموزش هر زبان به بیگانگان باشد.

مرکزگرایی مشخصه زبان معیار است. زبان پایتخت یا مرکزیت سیاسی و فرهنگی هر سرزمین، عنصری تعیین‌کننده در شکل‌گیری زبان معیار شمرده می‌شود. البته این

مرکز همواره پایتخت رسمی و قانونی کشور نیست، بلکه گاه مرکزیت فرهنگی یا تاریخی آن است. مثلاً در زبان ایتالیایی گویش رم مبنای گویش استاندارد شمرده نمی‌شود، بلکه گویش فلورانس این مینا را به دست می‌دهد. زبان معیار، واژه‌نامه و فرهنگ واژگانی خود را دارد. از این رو، تدوین چنین فرهنگ روزآمد و مبنایی که پایه تلفظ و ضبط واژگان معیار و معاصر باشد لازم می‌نماید. زبان معیار ویژگی‌های دستوری و ساختاری و نحوی متمایزی از سایر گونه‌ها و سبک‌های زبان دارد.

زبان معیار همواره باید مرجعی برای معادل‌یابی واژه‌های بیگانه، تصحیح زبان و رسمیت بخشیدن به صور آموزش زبان و مسائلی از قبیل فرهنگ‌نویسی داشته باشد. گاه حتی لازم می‌شود چنین مرجع صالحی در مسائل و دعاوی قانونی و حقوقی مبتنی بر متن خاص موضع بگیرد و به نزاع‌های حقوقی بر سر زبان و معنای متون پایان دهد. در ایران «فرهنگستان زبان و ادبیات»، در آلمان Goethe Institut و در فرانسه French Academie این مسئولیت را بر عهده دارند.

برخی از نظریه‌ها بر آن اند که ترجمه کتاب‌های مقدس در هر زبان باید به زبان معیار و درست‌ترین و رایج‌ترین شکل زبانی انجام پذیرد تا معتقدان به آن دین و آیین از صحت، اتقان و استواری زبانی آن ترجمه آسوده‌خاطر باشند. از سوی دیگر، تدوین و نگارش کتاب‌های درسی در مقاطع ابتدایی و عالی، همواره با زبان معیار هر سرزمین میسر و مفید می‌شود. از این رو باید در پاسداشت زبان این مکتوبات که عنصر آموزشی به شمار می‌آیند کوشش وافر شود.

در اینجا لازم است به یک نکته فوق‌العاده مهم توجه کنیم. زبان و به‌ویژه مفهوم زبان معیار، منطقه‌ای حفاظت شده نیست که بکوشیم با حصار کشیدن به دور آن، حیثیت و حدود آن را نگهداری کنیم. پاسداشت زبان و نگاهداشت آن به گونه محض هرگز و هیچ‌جا اتفاق نمی‌افتد. ذات زبان سیال، تطورپذیر، نوشونده، تغییر یابنده، رها و آزاد است. اگر بخواهیم این پویایی ذاتی زبان را از آن باز ستانیم، زبان را از درون تهی کرده ایم. پاک و سره نگاه داشتن زبان ممکن نیست. حتی اگر آن را به آزادی خود وا بگذاریم، بی تردید در روند گویش‌ها و افزوده‌ها و تحول‌ها نیرومندتر و کارآمدتر خواهد شد.

این نکته بدین معنا است که گاه پاره‌ای از کوشش‌ها برای سره نگاه داشتن زبان، نشانه بی‌خبری از ذات زبان یا بی‌توجهی به آن است. رود سیال و شناور زبان از مسیر



جامعه، گروه‌های اجتماعی، خرده‌فرهنگ‌ها و نیز کتاب‌ها و رسانه‌ها می‌گذرد و در این سیر غنی‌تر و پرخروش‌تر می‌شود. اصل این است که زبان را به گونه‌ای هوشمندانه و علمی پاس بداریم و از افراط و تفریط بپرهیزیم.

البته تذکار یک نکته در اینجا سودمند می‌نماید. در بحث‌های زبان‌شناختی گاه زبان از دیدگاه توصیف (Description) نگریسته می‌شود. در این وضع، ناظر تنها به تبیین مختصات خارجی زبان، فارغ از درست و نادرست، بسنده می‌کند. اما در یک دیدگاه، می‌توان به زبان از منظر توصیه (Prescription) نیز نگریست. هر زبانی برای ساده‌سازی، عمق‌بخشی، کارآمدتر کردن، و در یک تعبیر پاسداشت مرزهای زبانی، می‌کوشد که با توصیه‌های دستوری، معنایی و واژگانی‌کیان خود را از «زوال» به معنای زبانی آن نجات دهد. این است که ناظران زبان‌دان و ادیبان زبان‌پژوه در هر زبان بر آن اند که توصیه‌هایی برای تقویت و حفظ هویت زبان خود ارائه کنند.

زبان معیار هر دوره و هر عصر تغییر و دگرگونی می‌پذیرد و بر بنیاد عناصر اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. این است که ما در دوره‌های مختلف تاریخی هر زبان، زبان‌های معیار مختلف داریم. زبان معیار امروز ایران شکلی دارد و زبان معیار در عصر صفوی شکلی دیگر. نکته مهم این است که هنجارها (Norms) در هر زبان بر پایه مسائل اجتماعی و ابعاد مختلف فرهنگی پدید می‌آیند و متفاوت می‌شوند. این هنجارها به هنجارهای منطقی نمی‌مانند؛ زیرا صدق و کذب نمی‌پذیرند و همیشگی نیستند.

فارسی معیار امروز نیز ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر هنجارهای زبانی در دوران‌های گوناگون زبان فارسی متمایز می‌کند. عواملی چون پدید آمدن اوضاع و احوال فکری و فرهنگی خاص، رشد و توسعه دانش و انتقال آن به زبان و تغییر مداوم نیازها و شرایط سیاسی اجتماعی، زبان فارسی امروز را به شکلی که اکنون هست در آورده‌اند. شاید بتوان گفت زبان فارسی امروز در بهترین وضع و نیرومندترین شکل خود در طی دوران تاریخ قرار دارد و می‌کوشد نیروی نهفته در خود را برای بازنمایی دانش، فناوری، فلسفه و دیگر جوانب حیات انسان امروز آزاد کند. اگر روزگاری این زبان به گفته ابوریحان بیرونی، زبان «افسانه و نقل» محسوب می‌شده و به کار علم و دانش نمی‌آمده،^۴ امروز دیگر چنین نیست و اندک اندک به زبانی درخور اعتنا بدل شده است. با این حال، هنوز نیز راه نرفته مانده است.

ویژگی‌های زبان معیار

اکنون می‌سزد که برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های فارسی معیار امروز را سیاهه کنیم تا آن را از این راه بهتر و سودمندتر بشناسیم. اگر بخواهیم بحث‌های زبانی و سبک‌شناختی را در باره هر یک از این مختصات بسط دهیم، سخن به درازا می‌کشد. این است که می‌کوشیم به اجمال و در سیری گذرا ویژگی‌های عمده زبان معیار امروز را بشماریم.

۱. ساده‌گرایی

تفاوت بنیادین فارسی معیار امروز با دیگر سطوح زبانی در دوران‌های تاریخی زبان ما، تمایل و گرایش همه‌جانبه آن به سادگی است. این ساده‌گرایی و ساده‌سازی هم در ساختار زبان راه یافته است و هم در نشانه‌ها؛ معنا و منطق زبان. در فارسی امروز بر سهولت عملی زبان تأکید می‌شود. ساده‌گرایی در این حوزه هرگز نباید با سطحی‌گرایی یکسان شمرده شود. سمت و سوی زیبایی‌شناختی زبان معیار امروز به ساده‌گرایی میل می‌یابد و این نکته‌ای روش‌شناسانه است. پیچیدگی‌های دستوری، واژگانی و معنایی، روزگاری در زبان فارسی نشانه فضل و هنرمندی نویسنده و گوینده به شمار می‌آمدند. اما امروزه تمایل به سادگی همه‌ساحت‌های زبان را در بر گرفته است. حتی در عرصه ادبیات محض مانند شعر نیز این سخن جایی و مفهومی دارد.

در این ویژگی از کوتاه‌نویسی هم سخن به میان می‌آید. نثر معیار امروز در زبان فارسی بر اهمیت وضوح (Clarity) تأکید دارد. روشن نوشتن و بار دشوارخوانی و دشوارفهمی را از دوش خواننده برداشتن، گرایش عمده فارسی‌نویسان و فارسی‌گویان امروزی است. این امر در تمام واحدهای زبانی نمود می‌یابد. مثلاً امروزه جمله‌بندی‌های سخت و پرپیچ و خم در فارسی جایی ندارد و کوتاهی جملات خود نشانه زبان پاکیزه شمرده می‌شود. جملات به سه نوع ساده (Simple)، مرکب (Compound)، و پیچیده (Complex) تقسیم می‌شوند. فارسی امروز بیشتر از جملات ساده بهره می‌برد و جملات پیچیده در آن به حداقل می‌رسد. توجه به برخی از متون درسی و حتی رسانه‌ای مدعاً را اثبات می‌کند.



زبان فارسی امروز در مواجهه با عنصر دخیل و ناگسستی زبان عربی، موضعی معتدلانه دارد. زبان معیار امروز همانند دوره‌های تاریخی پیشین، از قرن پنجم تا سیزدهم، به عربی نمی‌گراید، اما همچون دهه‌های نخست این سده با عربی نیز نمی‌ستیزد. زبان، مفهومی تاریخ‌مند است و همواره در ساحت تاریخی خود معنا می‌یابد. این تاریخ همه‌جوانب رفتارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و علمی را در بر می‌گیرد. زبان فارسی در طی سده‌ها، تاریخی خاص یافته و از مراحل گوناگون تطور و تحول جوامع عبور کرده و به نقطه‌کنونی رسیده است. اکنون این زبان آمیزه‌ای از اندیشه‌ها، نگره‌ها و شیوه‌های زندگی مردمان فارسی‌زبان و ایرانی در طی سده‌ها است. زبان فارسی امروز تاریخ یک فرهنگ است. از همین رو است که آمیختگی غریب و تاریخی زبان عربی و زبان فارسی، امروزه دیگر صرفاً مسئله‌ای زبانی نیست، بلکه نوعی فرایند تاریخی و فرهنگی و تمدنی است. ما هر چه هستیم و بوده‌ایم در این زبان انعکاس داده‌ایم. فارسی آمیخته با فرهنگ دین و قرآن و فلسفه و عرفان، این زبان اختلاط یافته با زبان عربی، آیین‌بودن و زندگی کردن ما است.

بر بنیاد این عناصر فرهنگی و تمدنی، زبان امروز ما به تثبیت مایه‌های وام‌گرفته خود از زبان عربی می‌پردازد و می‌گراید؛ اما هرگز افراط‌کاری‌های منشیان و کاتبان و دبیران دوره‌های صفوی، افشاری و قاجاری را در آب و تاب دادن به زبان و انباشته کردن هر کتاب و مکتوب از دشوارترین و ریزنقش‌ترین آرایه‌ها و واژه‌ها و توابع لفظی عربی نمی‌پسندد و درست نمی‌داند. زبان فارسی امروز به‌جا و به‌قاعده از عربی، که فرهنگ تاریخ و تاریخ فرهنگ ما است، بهره می‌برد، اما این کار را به سرحد افراط نمی‌کشاند. امروز دیگر کسی به جای «زادگاه» «مسقط‌الرأس» نمی‌گوید و به جای «کم‌فایده» «قلیل‌الجدوی» نمی‌نویسد. همچنین کلماتی چون «قطیفه» و «مشاطه» و «نفثات» را تنها در کتاب‌های تاریخ ادبیات یا متن‌های کهن می‌یابیم.

با این حال، کسانی که به داعیه‌پالودن زبان قصد عربی‌ستیزی دارند و واژگان و ساحت زبان فارسی را از عربی تهی می‌خواهند و می‌دانند، تاریخ زبان را نمی‌شناسند یا از یاد می‌برند یا انکار می‌کنند. چه کسی می‌تواند امروزه به جای واژه‌هایی چون «ایمان»، «عشق»، «سیاست»، «بحث»، «مفهوم»، «مهم»، «ناقص»، «ازدواج»، «مسئله»،

«ریاضی»، «ادبیات»، «جامعه» و بسی بسیار از این گونه واژه‌ها، معادل و برابر فارسی و یا پهلوی زیباتر و کارآمدتر بیابد. زبان تنها واژه نیست، بلکه فرهنگ است. از این رو، به گفته درست برخی از دانشوران، «زبان عربی؛ زبان اول یا دوم ما نیست، جزو زبان ما است.»^۵

۳. محتواگرایی

بحث در بارهٔ فرم و محتوا مقوله‌ای درازدامن و گسترده در مباحث زبانی و ادبی است. آنچه به گفتار ما مربوط می‌شود این است که امروزه در زبان، و نیز زبان فارسی، گرایش به محتوا، ارائهٔ مضمون به رساترین و سرراست‌ترین شکل، امری پذیرفته و هنجار شده است. اهمیت دادن به ظاهر، نما، شکل و صورت در زبان فراموش شده و این امور تنها به ادبیات و آفرینش‌های ادبی منحصر شده‌اند. شاید بنیاد این تغییر، دگرگون شدن مبنای زیبایی‌شناسی زبان باشد. در هر حال، امروزه زبان معیار و هنجار فارسی ترجیح می‌دهد از حواشی بکاهد و به اصل متن بپردازد و مفاهیم را در ساده و گویاترین شکل عرضه کند و به مخاطب انتقال دهد. روشن است که رسانه، کتاب درسی و آموزشی و نگره‌های تازه در باب آموزش، نثر و زبان ویژه می‌خواهد. هیچ مخاطبی امروز نمی‌پسندد که در صفحهٔ دانش یا حوادث روزنامهٔ خود، زبانی ادبی، آرایه‌مند، فرم‌گرا و صورت‌پرست ببیند. این اقتضای عصر جدید و زبان علم و فرهنگ و ارتباطات معاصر است.

۴. بی سبک بودگی

فارسی معیار امروز سبک ندارد. معلوم است که در هر زبان و در ادبیات و هنجارهای زیبایی‌شناسی آن، گونه‌های متفاوت سبک وجود دارد. در کتاب‌های نقد و تاریخ ادبیات سبک را تعریف می‌کنند و عناصری برای آن بر می‌شمارند. در فارسی امروز زبان به حدی از شفافیت رسیده است که آنگینه‌وار دیده نمی‌شود. یعنی کاربر زبان درست مانند کسی که از پشت شیشه به فضایی می‌نگرد، از پشت زبان به مفاهیم نگاه می‌کند، آنها را می‌گوید و می‌شنود، بی‌آنکه به خود زبان توجه کند و آن را ببیند. والتر بنیامین در بارهٔ شیشه خوب گفته است: «شیشه اصولاً دشمن راز است و نیز دشمن تملک.»^۶ زبان معیار امروز نیز نه رازی در خود نگاه می‌دارد نه به ملکیت کسی در می‌آید.

اما سبک چیست؟ سبک دو ویژگی دارد: الف. انحراف از نرم؛ ب. بسامد بالای این



انحراف، هرگاه شما از هنجار خاصی در زبان منحرف شدید و بسامد بالایی از این دورشدگی را در اثر خود به کار بردید، سبک پیدا کرده‌اید. در توضیح بیفزاییم که این انحراف از نرم زبان، ممکن است انحراف منفی و فرودین باشد که در این حال زبان به سمت صبغهٔ گفتاری یا محاوره‌ای می‌رود. اما ممکن است انحراف مذکور، مثبت و برین باشد و در این وضع زبان به سمت ادبیت و ابعاد هنری سوق و میل می‌یابد.

سبک در زبان شناسی به شدت متأثر از عوامل بیرونی و وضعیت‌های اجتماعی است. در پاره‌ای از دیدگاه‌ها سبک از نظر گاه نقش و کارکرد (Function) زبان تحلیل می‌شود. بر این اساس، هر سبک گونه‌ای نقش زبانی است که بر بنیاد نیازها و الزامات خارجی و یا آفرینش‌های فردی پدید می‌آید و دگرگون‌شوندگی زبان را اقتضا می‌کند. تجزیه و تحلیل این نقش‌های زبانی نیز کار سبک‌شناسان و منتقدان است.

در دیدگاه زبان شناسی نقش‌گرا، تناسب واحدهای سازندهٔ متن با خود آن بررسی می‌شود. از سوی دیگر، در این زبان شناسی، متن همواره ساختی بزرگ‌تر از جمله است و کل بافت یک متن (Text) را در بر می‌گیرد. سومین شاخصهٔ زبان شناسی نقش‌گرا این است که افزون بر دو سطح واحدهای سازندهٔ متن و نیز کل متن، به مفهوم گفتمان (Discourse) نیز توجه دارد و آن را نیز وامی‌کاود. گفتمان مفهومی است که از درهم‌آمیختگی متن زبانی و بافت غیر زبانی پدید می‌آید. بسیاری از متون در گفتمان خود معنا می‌یابند. حال ممکن است منتقد یا سبک‌شناس بر بنیاد این روایت از نظریه‌های زبان‌شناختی به تحلیل و تقسیم سبک‌ها بپردازد.

سبک منحصر به نوشتار نیست و در زبان گفتار نیز وجود دارد. مثلاً در زبان گفتار می‌توان دو گونهٔ سبک رسمی و سبک غیر رسمی را از یکدیگر جدا کرد و باز شناخت. برخی از گروه‌های جامعه همواره به سبک غیر رسمی سخن می‌گویند و در بسیاری از موارد و کارکردهای زبانی، مثلاً زندگی خانوادگی، زبان غیر رسمی حاکم است. در عین حال، طبقهٔ تحصیل کردهٔ اجتماع همواره می‌توانند از ظرفیت‌های بیشتر زبانی استفاده کنند و سبک‌های متنوع گفتاری داشته باشند. «در یک جامعهٔ زبانی، هر چه درجهٔ تحصیلات افراد بالاتر باشد، بخش گسترده‌تری از پیوستار سبکی یا گنجینهٔ زبانی در اختیار آنها قرار دارد. گروه‌های تحصیلی پایین، دارای پیوستار سبکی بسته‌ای هستند و امکانات زبانی محدودتری در اختیار دارند و از این رو در موقعیت‌های اجتماعی مختلف،

از گونه سبکی کم و بیش ثابتی استفاده می کنند.^۷ تفاوت های سبکی در زبان رسمی و غیر رسمی می تواند در قالب واژگان، دستور، صرف، افعال و حروف نمود یابد. روشن است که سبک طیف است و دو سویه ندارد، بلکه در وضعیت های گوناگون زبان سیر می کند و تداوم دارد. همین جا یادآوری کنیم که این سخن به هیچ رو از ارزش و اهمیت سبک و آفرینش زبانی نمی کاهد. این بی سبک بودگی تنها در محدوده زبان معیار وجود دارد و به سایر وجوه و قلمروهای زبان مرتبط نمی شود.

۵. جمع گرایی

زبان فارسی معیار، از رنگ و بوی فردی و خصوصی عاری است. این زبان جامعه گرا است نه فردگرا. معنای سخن ما این است که زبان فارسی معاصر، به همه گروه های جامعه توجه دارد و فهم شناخت همه جامعه را مهم و لازم می داند و ارتباط یافتن با تمامی گروه های اجتماع را ضروری و مفید می شمارد. امروزه زبان ملک طلق کسی قلمداد نمی شود و هیچ کس لازم و درست نمی بیند که سلیقه های زبانی خود را بر نیازها و منافع دسته جمعی مردم ترجیح دهد. این زبان، به ویژه نمونه رسانه ای و نیز درسی و آموزشی آن، می کوشد که همه بافت ها و ساخت های زبانی را یکسان سازد و در این شبیه سازی زبانی تا حد ممکن از تفاوت های سبکی و زبانی بکاهد. روشن است که این خصلت زبانی فهم عمومی را افزایش می دهد، فرهنگ می پراکند و دسترس همگان به علم و اطلاعات را تجویز و ممکن می سازد.

۶. زبان گرایی و ادبیات گمریزی

این ویژگی مهم زبان معیار امروز نقش ها و کارکردهای تازه ای برای زبان می خواهد و می جوید. زبان در دیدگاه زبان شناسان، گاه فرایندی خودکارانه می یابد که بر اساس آن، به شکل ابزاری برای انتقال مفاهیم و اطلاع رسانی صرف در می آید و سویه های هنری و زیباشناختی ندارد. اما در ادبیات مفاهیمی چون آشنایی زدایی، برجسته سازی، اغراق هنری و آرایه پردازی اهمیت بنیادین دارند و ادبیات را می سازند.

در مطالعات زبان شناسانی چون موکارفسکی (Mukarovsky) و هاورانک (Havranek) بر دو مفهوم بنیادین خودکاری (Automatisation) و برجسته سازی (Foregrounding)



تأکید شده است. بر این اساس، هرگاه زبان صرفاً برای ایجاد ارتباط به خدمت گرفته شود و شیوه بیان مهم نباشد و جلب نظر نکند، فرایند خودکاری زبان به کار گرفته شده است. اما هرگاه عناصر زبان به گونه‌ای به کار روند که شیوه بیان و خود زبان نیز مهم باشد و جلب توجه کند، فرایند برجسته‌سازی شکل گرفته است.^۸ این معنای تفاوت زبان و ادبیات و کاربرد این دو مقوله است. به عبارت دیگر، «ادبیات از مقوله هنر است و با زبان، که ابزار ارتباط و وسیله شناخت جهان است، فرق ذاتی و ماهوی دارد.»^۹ از این رو می‌گوییم که زبان و ادبیات از نظر گاه ساختی و کارکردی با یکدیگر تفاوت دارند.

در تبیین تفاوت ادبیات و زبان، به چهار عامل مهم «نشانه»، «ساخت»، «نقش» و «ارزش» اشاره می‌کنند. نشانه‌های زبانی همواره دلالتی ثابت و پایدار بر معنا دارند، ولی نشانه در نظام دلالت ادبی تکرارناپذیر، ویژه و امری فرازبانی است. «نرگس» در زبان همواره اشاره به یک گل یازن است، اما در ادبیات می‌تواند نشانه «چشم‌یار» باشد. در عرصه ساخت نیز باید گفت: متنی زبانی شمرده می‌شود که ساخت و ترابط دستوری آن با پدید آمدن پیام مرتبط باشد. اما متن ادبی صرفاً متنی است که روابط «ادبی» آن (آرایه‌ها و صنایع و استعاره و مجاز) پیام را می‌آفریند. در ادبیات دستور زبان نقشی ایفا نمی‌کند.

عامل سوم تفاوت زبان و ادبیات نقش است. هر متنی که پیام آن به سرعت، به گونه مستقیم و شفاف به مخاطب منتقل شود، زبانی است. اما اگر انتقال پیام به گونه غیر مستقیم، همراه با تخیل، ابهام، ایهام و تعلیق به مخاطب انجام شود، متن صرفاً ادبی خواهد بود. عامل چهارم نیز ارزش دانسته شده است. متن که اثری ذهنی است، اگر با جهان عین سنجیده شود و اصولاً در نسبت با جهان عین و بیرون سنجیدنی باشد، متنی زبانی شمرده می‌شود. اما متن ادبی هیچ نسبتی با جهان عین ندارد و تنها در عالم تخیل وجود می‌یابد. پرسش از درستی و نادرستی یک متن زبانی وجهی می‌تواند داشت، اما همین پرسش در باره متنی ادبی - مانند یک رمان یا شعر - امری نابخردانه است.^{۱۰}

لیچ مثلاً معتقد است که در ادبیات و به ویژه شعر، چند گونه هنجارگریزی وجود دارد که موجب آفرینش زبان شعری و ادبی می‌شود. برخی از این هنجارگریزی‌ها عبارتند از: هنجارگریزی آوایی: تغییر آوا در بسیاری از شعرها به سبب وزن یا به هر حال گونه‌ای ریتم و وضعیت آنها را از دیگر متن‌ها متمایز می‌کند. متن ادبی، آوایی یکسره متفاوت با متن زبانی دارد.

هنجار‌گزیزی نحوی: در هنجار‌گزیزی نحوی، زبان از شکل دستوری منظم و ساختارمند خود بیرون می‌رود. در این وضع، متن ادبی لزومی نمی‌بیند که از همان چیش معمول و مرسوم زبانی استفاده کند. حذف، جابه‌جایی، تقدم و تاخر هدفمند، از جمله این تغییرات نحوی است.

هنجار‌گزیزی معنایی: در این هنجار‌گزیزی کاربرد استعاره، مجاز، صنایع ادبی و وجوه زیبایی‌شناختی، موجب فاصله‌گریب متن ادبی از زبان معیار می‌شود. در این بافت، عناصر زبانی هر یک معناهای تازه می‌یابند و گاه همین به‌تأویل‌پذیری متن ادبی و شاعرانه کمک می‌کند. ابهام نیز در همین عرصه به کار می‌رود. گاه ابهام و ابهام‌مایه آفرینش مفهومی ادبی و هنری می‌شوند.

هنجار‌گزیزی سبکی: وقتی سبک به وجود آید، زبان ادبی از زبان معیار فاصله گرفته است. این فاصله و اندازه آن را مختصات سبکی بیان می‌کند. از سوی دیگر، آفرینش‌ها همواره از قالب سبک‌های موجود می‌گریزند و سبکی تازه و یکه پدید می‌آورند. اساس آفرینش ادبی بر گریز از تقلید استوار است.

هنجار‌گزیزی واژگانی: در این نوع از هنجار‌گزیزی، متن ادبی به ناگزیر از فهرست واژگانی زبان بهره نمی‌گیرد و گاه خود واژه می‌پردازد و می‌آفریند. این واژگان نوبنیاد ممکن است خود بعدها به هنجارهایی در زبان تبدیل شوند.

هنجار‌گزیزی گویشی: زبان ادبی ممکن است از گویش رسمی و مرکزی کناره بگیرد و بومی‌گرا شود. دست آفرینش ادبی در این مقوله نیز بسته نیست.^{۱۱}

۷. محاوره‌گزیزی

در تمامی زبان‌ها دو گونه زبانی وجود دارد: زبان گفتار؛ زبان نوشتار. هیچ زبانی یافت نمی‌شود که ساخت و شکل زبان گفتار و زبان نوشتار در آن یکسان و هم‌ارز باشند. البته در میان زبان‌ها در این باره تفاوت هست. زبان آلمانی مثلاً کمترین تفاوت سطح گفتاری و سطح نوشتاری را دارد، اما فرانسه با تفاوت غریب خود در این دو سطح، نوآموز علاقه‌مند را به در‌دسر می‌اندازد.

زبان گفتار دامنه‌ای از مختصات زبانی است. پاره‌ای از این مختصات زنده، پویا و ارجمندند و به کار زبانی سخته اما نرم، ساده اما روشن می‌آیند. فارسی معیار امروز از این

ویژگی‌های سودمند بهره می‌برد، اما از زبان شکسته می‌پرهیزد. لوازم زبان گفتار، یکی هم خلاصه‌گویی و شکسته‌گویی است. این عنصر در زبان معیار امروز راه ندارد. این زبان به نوعی رسمی و معقول به کار می‌رود.

قدما به زبان هنری و ادبی می‌نوشته‌اند و زبان گفتار در نوشته‌های آنان رعایت و وارد نمی‌شده است. این است که نوشته‌های آنان گونه‌ای صبغه هنری دارد. به گفته یکی از زبان‌شناسان، سعدی نیز در جمع خانواده خود به زبان گلستان سخن نمی‌گفته است.

در زبان فارسی نیز امروزه میان دو سطح گفتار و نوشتار تفاوت وجود دارد. این تفاوت به ویژه در وجوه نحوی، صرفی و واژگانی مهم‌تر است. اما از نظر گاه‌آوایی، فنولوژی و واج‌شناسی کمتر به چشم می‌آید. گفتنی است که برخی از زبان‌شناسان و نیز ادیبان، زبان گفتار را پایه زبان می‌دانند و نوشتار را مصنوع و فرع بر زبان قلمداد می‌کنند. از این رو، برخی بر آن‌اند که زبان آموزشی و در مجموع زبان نوشتار باید به سطح زبان گفتار نزدیک‌تر شود تا عمق و غنای افزون‌تر یابد.^{۱۲}

گرایش در اثر معروف خود نشان داده است که فرایند گفت‌وگو چهار رکن مشخص دارد و گویشوران هر زبان به هنگام مکالمه آن را رعایت می‌کنند و مبنای سخن‌سنجی قرار می‌دهند. نخستین اصل، اصل کمیت است. بر بنیاد این اصل، گفت‌وگوی مفید و مختصر و رعایت اختصار زبانی از مشخصات یک گفتار مناسب است. اصل دوم، اصل کیفیت است. میزان راستی و درستی و حقیقت بودن سخن نیز در گفتار اهمیت دارد. سومین نکته، اصل ارتباط است. سخن و گفتار باید مرتبط با موضوع بحث باشد و در حوزه مرتبط باقی بماند. چهارمین مبنا نیز اصل شیوه است. بر این اساس، هر گفتار باید روشن، دقیق، موجز و ساختارمند باشد.^{۱۳} روشن است که رعایت این ویژگی‌های زبان گفتار چه اندازه می‌تواند زبان را نیرومند و مؤثر کند. این امر البته در فارسی معیار امروز رخ داده است. پس مراد ما از محاوره پرهیزی زبان معیار جنبه‌های صرفاً گفتاری و مختص موقعیت زبان است.

بر همین اساس می‌نگریم که زبان معیار امروزی در پاره‌ای از ویژگی‌ها از گفتار مردم پیروی می‌کند. یکی از آن مختصات ویژگی‌های تلفظی است. در زبان امروز مردم، کلماتی که ریشه عربی دارند، و نیز برخی از کلمات فارسی، دیگر به شکل کهن و مثلاً ادیبانه خود تلفظ نمی‌شوند. امروز «ثروت» را به کسر، «عطر» را به فتح، «شمال» را به

ضم، «جنوب» را به ضم، «رسیدن» را به کسر و «سزاوار» را به کسر، می خوانند و می گویند. جالب این است که به ناگزیر این تغییر تلفظ در برخی از فرهنگ های جدیدتر آمده و به واقع جزو ویژگی های زبان معیار قلمداد شده است.^{۱۴}

۸. کهنه پرهیزی

پرهیز از آرکایسم و باستان گرایی، مشخصه دیگر زبان معیار ما است. امروز در زبان هنجار، یعنی گذشته از سبک های فردی و خصوصی، کسی از عناصر زبان کهن و واژگان مثلاً پهلوی یا حتی فارسی میانه کهنه شده ای که از چرخه کاربرد زبان خارج شده اند، استفاده نمی کند. این البته پشت کردن به سنت زبانی و نیز گنجینه ادبیات نیست، بلکه نیاز و کنش زبان معاصر است. حال پرسش این است که نویسنده امروز چگونه و به چه شکل می تواند و آیا باید از ذخیره زبان کهن و باستان و یا متون کلاسیک استفاده کند و بهره برد. در اینجا اهمیت سبک ها و نیز تجویزهای زبان خبرگان به میان می آید. ممکن است دهه های آینده زبان فارسی با رجوع به پیشینه سنتی زبان شکل دیگری داشته باشد، اما آنچه امروز هست و به تقریب قبول عام یافته، همین است. برای خبرنگار روزنامه آشنایی با متون کهن یا زبان پهلوی و نیز توان واژه سازی لازم نیست، اما همین ها شاید برای نویسنده، داستان نویس، یا مترجم لازم بنماید.

۹. گویش گریزی

دوری و پرهیز از لهجه بومی و گویش های متنوع خصوصیت زبان فارسی امروز است. اکنون هر کس که به فارسی می گوید و می نویسد، ترک یا بلوچ یا کرد، و از هر قوم و گروه، ساخت و عناصر زبان یا لهجه خود را با فارسی در نمی آمیزد و به زبانی خالص بسنده می کند. باز هم تأکید می کنیم که این در مورد زبان جمعی جامعه درست است. اما روشن است که مثلاً نویسندگان و یا شاعران می توانند و می سزد که قدرت و ظرفیت زبان ها و لهجه ها را هم به خدمت آفرینش خود بگیرند. اما اگر یک فرهیخته کرد در باره مفهومی جامعه شناختی یا دینی یا روان شناختی مقاله ای می نویسد، هرگز زبان کردی را در نوشته خویش راه نمی دهد.

نویسنده ها البته همواره تابع زبان معیار نیستند. نویسندگان بزرگ و آفرینندگان



شاهکار در هر زبان به گفتهٔ مالارمه «قاتلان زبان» اند. آنان همواره با زبان معیار ناسازگارند و با آن می‌ستیزند و هیچ‌گاه بدان پایبند نمی‌مانند. ادبیات و طراوت و تحول و تنوع آن، مدیون و مرهون این هنجارگریزی‌ها است.

۱۰. جنسیت‌گریزی و بی‌لحن‌بودگی

زبان معیار امروز لحن و جنسیت ندارد. معنای سخن ما این است که هیچ‌گونه مشخصه و آوای فردی، رنگ و آهنگ شخصی در آن نیست. همچنین زبان فارسی امروز می‌کوشد جنس‌گوینده و نویسندهٔ خود را بازنمایی نکند. هر مرد یا زنی که به فارسی معاصر و معیار می‌نویسد و می‌گوید، انواع سلیقه‌ها و نیز ویژگی‌های فردی و جنسیتی خود را در آن راه نمی‌دهد. ما از خلال کلمات و ترکیبات و ساختار زبان نمی‌توانیم به این مفاهیم دست یابیم و کاربر زبان را در آن ببینیم.

۱۱. خودبستگی

زبان فارسی امروز برخلاف دهه‌های پیش‌فرنگی گرا نیست، بلکه می‌کوشد با تکیه بر داشته‌های خود و نیز بهره‌وری از ساختار و ذخیرهٔ مناسب خود، از اقتدار زبان‌های فرنگی بکاهد و بر توان و کارآمدی خویش بیفزاید. دهه‌هایی پیش‌تر زبان فارسی در برابر سیل بنیان‌کن اطلاعات و نیز دانش‌ها عاجز می‌نمود؛ یعنی برخی آن را از انتقال علم و فن عاجز می‌دیدند. امروز زبان چنین نمودی ندارد و بیشتر صاحبان فکر و آشنایان قلم از فرنگی‌زدگی و به کار بستن کلمات و ساختار زبان بیگانه می‌پرهیزند و آنها را در گفتار و نوشتار خود کمتر راه می‌دهند. این البته محصول تلاش و درایت نویسندگان و پارسی‌نویسان بزرگ معاصر است که در اعتلا و رونق این زبان کوشیدند و آن را به زبانی درخور علم و فن و فلسفه بدل ساختند. پیش‌تر نیز گفتیم که این راه همچنان گشوده است.

۱۲. موقعیت‌مندی

زبان معیار محصول و تابع وضعیت‌های زمانی و مکانی ویژه است. برای روشن‌تر شدن این نکته باید توجه کنیم که زبان وضعیت‌هایی چهارگانه دارد. این وضعیت‌ها همهٔ ظرفیت و توانایی وجودی، ساختاری و کارکردی زبان را می‌سازند. این موقعیت‌ها عبارتند از:

الف. زبان و کاربر: توانایی نویسندگان یا گویندگان هر زبان در بهره‌گیری مناسب و درست از امکانات زبانی متفاوت است. اما آنچه هست، این حقیقت روشن است که امروزه گرایش‌هایی در میان نویسندگان به فارسی‌نویسی، درست‌نویسی، ساده‌نویسی، روشن‌نویسی و مواردی از این گونه پدید آمده است. این رابطه نویسنده با زبان موقعیتی ویژه را در زبان ایجاد می‌کند که در هر دوره و زمینه متفاوت است.

ب. زبان و مخاطب: نیازها و پیش‌فرض‌های مخاطبان در شکل دادن به زبان جامعه نیز مؤثر است. اگر مخاطبان به لحاظ گسترش افق دید خود انتظاراتی خاص از زبان داشته باشند، آن را کاربردی‌تر، پویاتر یا پرشتاب‌تر و غیر احساسی‌تر بخواهند، یا آن را با کنش دیگر زبان‌ها مقایسه کنند، زبان نیز به ناچار به این نیازها و خواسته‌ها بی‌اعتنا نخواهد ماند.

ج. زبان و جهان: در جهان جدید با زبان جدید هم مواجهیم. این فضا یکسره با آنچه پیش‌تر بوده متفاوت است. طبیعی است که مقتضیات زندگی در چنین جهانی زبان را نیز دستخوش دگرگونی خواهد کرد. این همان چیزی است که امروزه از جمله بر سر زبان فارسی آمده و عرصه‌های تازه‌ای فراروی آن گشوده است.

د. زبان و زبان: هر زبان و هر متنی با زبان خود و متون پیش از خود تعاملی برقرار می‌سازد. این گونه‌ای منطبق مکالمه است. ما هر چه به فارسی بنویسیم به سخنان پیشین و پسین متکی است و با آنها تعاملی دو سویه دارد: هم از آنها اثر می‌پذیرد و هم بر آنها اثر می‌نهد.

این چهار موقعیت، زبان را می‌سازند و چنان که در مورد فارسی معیار امروز نیز صادق است، الزامات ویژه‌ای را برای زبان‌دان و زبان‌خوان پیش آورده‌اند.

مفهوم لایه‌های زبانی

اکنون که از ویژگی‌های زبان معیار سخن گفتیم، می‌سزد که به یک نکته مهم نیز اشاره کنیم. زبان سه لایه و سطح دارد.

۱. زبان معیار: این لایه هر گونه ارتباط خصوصی و شخصی و خصلت فردی زبان را باز می‌گیرد. این زبان همان است که خاصه‌های آن را برشمردیم و دانستیم که چیست و چگونه به کار می‌رود.

۲. زبان فوق معیار: زبان متون ادبی و دینی، بیشتر زبانی فوق معیار است و زیبایی‌شناسی ویژه خود را دارد. این زبان البته هم از ساخت زبان کهن و آرکاییک بهره می‌برد و هم بیشتر به یک فرهنگ یا زبان مسلط دیگر تکیه می‌کند. در فارسی زبان ادبیات و متون دینی کهن بیشتر به عربی تکیه دارد و از آثار کلاسیک دینی سود می‌جوید. این نیز خود گونه‌ای پرسمان جدی فراروی ارباب اندیشه است که آیا متون دینی همواره باید به زبان فوق معیار، زبانی فراتر رفته از هنجارهای زبان معیار، نوشته شوند یا می‌توان و باید آنها را نیز به زبان معیار نوشت. بحث بر سر این پرسش مجال دیگر می‌خواهد.

۳. زبان زیر معیار: زبان گروه‌های پایین جامعه، حاشیه‌نشینان، بیسوادان و یا حتی گروه‌های ضد اجتماعی زبان زیر معیار است که در نزد طبقات تحصیل کرده و فرهیخته مطلوب و جذاب نیست. در این سطح زبانی، به جز تفاوت‌های واژگانی با زبان معیار، شکل آوایی و تلفظی کلمات نیز دگرگون می‌شود و نشان از زبان ویژه طبقات خاص می‌دهد. کاربرد کلماتی مانند «قلف»، «نخسه»، «کفسول»، «عردذ» نشان می‌دهد که فرد گویشور از طبقه خاصی از اجتماع است.

در ذیل این مجموعه، یعنی زبان زیر معیار، زبان هنجارگریز، زبان آرگو (Argot) یا زبان مخفی نیز وجود دارد که امروزه زبان جوانان جامعه و رایج در مکالمات عامیانه آنها است. البته در مخفی نامیدن این زبان گونه‌ای مسامحه هم وجود دارد. این شکل زبان یکی از گونه‌های کاربرد اجتماعی زبان است. نکته مهم روان‌شناسی کاربرد این زبان است. گرایش به مخفی کاری و پوشیده‌گویی، برای گریز از توابع آشکارگرایی در زبان و سخن گفتن صریح و روشن، یکی از دلایل استفاده از این گونه زبانی است. میل به قانون‌گریزی و هنجارستیزی از دیگر دلایل کاربرد این زبان است.

دلیل دیگر کاربرد زبان مخفی، به‌ویژه در میان جوانان، نیاز به کسب هویت اجتماعی جدید بر بنیاد به کارگیری زبان ویژه است. این زبان صمیمیت ایجاد می‌کند و جوان را در گروه همسالان پذیرفتنی می‌نماید. دلیل دیگر کاربرد چنین زبانی تشریفات‌زدایی از الفاظ است. تمایل به گونه‌ای ساخت‌شکنی نیز می‌تواند علت دیگر این امر باشد. زبان آرگو از سویی نشانه فاصله نسل‌ها و گونه‌ای شکاف فرهنگی در میان اعضای اجتماع است. گاهی نیز این زبان نشانه اعتراض خاموش و پدیدار کردن این اعتراض در ساحت زبان است.

چنان که روشن است، این سطوح زبانی به شدت با مفاهیم فرهنگی هر جامعه ارتباط می‌یابد و به معیار و میزان فرهیختگی و تحصیلات متفاوت می‌شود. امروزه در جامعه جوانان ایرانی این زبان تعیین یافته و به کار می‌رود. شنیدن واژه‌هایی چون «زاخار»، «زیدوفسکی»، «لا و ترکاندن»، «فاز دادن»، «شلوار خانواده»، «قاط زدن» و از این موارد، از زبان بسیاری از جوانان ما نمونه‌هایی از این دست است.^{۱۵}

مراتب زبان

در باره زبان یک نکته دیگر نیز گفتنی است. زبان - چنان که گفتیم - ساحتی سره و یکپارچه و یک تکه نیست. در زبان مراتبی نیز وجود دارد. نکته مهم این است که فواصل اجتماعی و فرهنگی و همه توابع و زیرمجموعه‌های اینها باعث می‌شوند هر کس و هر گروه از مرتبت زبانی ویژه‌ای استفاده کند. برخی نیز این مراتب را «مراتب اخلاقی زبان» می‌خوانند. برخی از مراتب زبان عبارتند از:

زبان توهین‌آمیز: شکل و ساخت این زبان به همراه مجموعه واژگانی آن برای اهانت به دیگری به کار می‌رود و بسته به فرهنگ، طبقه، تحصیلات و گرایش‌ها متفاوت می‌شود.

زبان حرام یا تابو: در هر زبان برخی از واژه‌ها یا ساخت‌ها وجود دارند که گونه‌ای حرمت کاربرد یافته‌اند. این شکل از زبان قبیح، زشت و تابو قلمداد می‌شود.

زبان طنز: با توجه به معانی کاملاً متفاوت طنز و نیز عرصه‌های متفاوت کاربرد آن، تعریف زبان طنز همواره دشوار است. با این حال مرتبتی از زبان نیز به ناگزیر در طنز و ساخت‌هایی از این گونه به کار می‌رود.

زبان دعا: زبانی که فارسی‌گویان برای دعا کردن - یا حتی نفرین کردن - به کار می‌برند، خاص و بی‌جایگزین است و از این رو مرتبتی زبانی به شمار می‌آید.

زبان خودمانی: زبان و مرتبتی از زبان است که در جمع خانواده یا دوستان، وقتی که روابط کاملاً صمیمانه و نارسمی است، به کار می‌رود.

زبان صنفی: گاهی در میان برخی از گروه‌ها یا اصناف زبانی ویژه به کار می‌رود. زبان مثلاً پزشکان یا واعظ‌چین مرتبتی است.

زبان ادبی: کاربرد ادیبانه و شاعرانه یا پر آرایه زبان، مرتبت ادبی آن به حساب می‌آید.



زبان کهن: علاقه به زبان کهن و باستان یا گونه‌ای سبک پروری موجب می‌شود تا این مرتبت زبان به کار رود. اگر گوینده‌ای را می‌بینیم که در سخن روزمره خود چنین زبانی را به کار می‌برد، بدانیم که شیفته این مرتبت زبانی است. متونی چون شاهنامه و تاریخ بیهقی و گلستان سعدی می‌توانند مأخذ چنین استفاده‌هایی باشند.

زبان پرمطراق: آب و تاب دادن به زبان و آن را پر زرق و برق خواستن، مرتبتی از زبان را پدید می‌آورد که در نثر و زبان دوره قاجار، در سخنان و مکتوبات و نامه‌های آن دوره، می‌توان دید. این البته یک شکل طمطراق زبانی است و بی‌تردید شکل‌های دیگر هم وجود دارد.

زبان رسمی: در برخی از موقعیت‌ها زبان شکلی رسمی و قانونی یا حقوقی به خود می‌گیرد. سخن دیپلماتیک یا زبان در گفتمان‌های حقوقی - قانونی از این قبیل است. زبان دینی: مراد از این مرتبت زبانی شکل ویژه زبان مراکز و کانون‌ها یا مجامع دینی است. خطابه‌ها، وعظ‌ها و ارشادهای دینی همواره به شکلی خاص ارائه می‌شوند و حتی می‌توان گفت که ساخت و واژگان گاه یکه‌ای دارند.

زبان اداری: در ادارات و مؤسسات دولتی، به لحاظ غلبه گونه‌ای فرهنگ نوشتاری، زبانی ویژه به کار می‌رود که نامه‌ها و بخشنامه‌های اداری و حکومتی به آن زبان نوشته می‌شوند. زبان اداری معمولاً خشک و بی‌انعطاف و غالباً زشت و نادرست است.

زبان طبقه‌ای: گاه ممکن است طبقه و گروه خاصی از اجتماع، زبانی ویژه داشته باشند. اقلیت‌ها بیشتر از این زبان بهره می‌برند تا مسائل میان فرهنگی خود را حل کنند. زبان اکثریت در این گونه موارد زبان کار یا تحصیل و زندگی رسمی است، اما زبان خود گروه ابزار ارتباط با خانواده و فرهنگ خصوصی و فردی است.

زبان حرفه‌ای و شغلی: گاه ممکن است شغل خاصی مقتضی استفاده از زبانی خاص باشد. این نیز گونه‌ای مرتبت زبانی پدید می‌آورد.

زبان لپنی: این زبان در میان گروه‌های فرودست اجتماعی، و احياناً ضد اجتماعی، به کار می‌رود. روزگاری این گونه کاربرد «زبان جاهلی» نامیده می‌شد.

زبان مرکزی: کاربرد زبان در مرکز کشور، مثلاً امروزه در تهران، شکل و صورت و تلفظ و آهنگ خاص دارد. استفاده از این نمای مرکزی زبان خود گونه‌ای مرتبت را پدید می‌آورد. بسیاری از شهرستانی‌ها، با تنوع زبان و گویش، وقتی به تهران مهاجرت

می‌کنند، می‌کوشند وجوه زبان مرکز را بیاموزند و زبان محلی یا ویژه خود را کمتر به کار ببرند.

زبان حاشیه: در کلان - شهرهای امروز، حاشیه‌نشینی فرهنگ ویژه‌ای دارد که از جمله صورت‌های آن زبان است. زبان حاشیه شهرها و محلات پیرامونی همواره با زبان کلان - شهر متفاوت است.

زبان شهری: این مرتبت زبانی در برابر زبان روستایی به کار می‌رود و در هر جامعه شکل خود را دارد.

زبان روستایی: زبان روستایی به تنوع روستاها و آبادی‌های مختلف شکل گرفته است و خود گونه‌ای مرتبت زبانی به شمار می‌آید.

زبان کودکان: کاربرد زبان در میان کودکان کاملاً خاص است. همین است که بزرگسالان نیز وقتی سر و کارشان با کودک می‌افتد، می‌کوشند از این مرتبت زبانی بهره ببرند.

زبان مؤدبانه: این مرتبت زبان بیشتر در موارد رسمی یا شبه رسمی برای القای حس احترام و ادب به کار می‌رود. «بنده»، «عرض کردن»، «فرمودن»، «جناب‌عالی»، «حقیر» و «سرکار» از جمله واژگان این زبان محسوب می‌شود.^{۱۶}

زبان معیار، شاعرانه، رماتیک، ادبی یا نخبه‌گرا نیست؛ تحلیلی است، زبان امروز است و گونه‌ای زبان آکادمیک و نظام‌وار به شمار می‌آید. روشن است که زبان در تعامل با دیگر ابعاد زندگی انسانی امروز: تاریخ، جامعه‌شناسی، فرهنگ، علم، هنر و رسانه شکل می‌گیرد و هویت می‌یابد.

اکنون و در فرجام بحث می‌سزد که برخی از نویسندگانی را نام ببریم که به فارسی معیار می‌نویسند. روشن است که تعیین حد و مرز دقیق زبان معیار در اثر نویسندگان ممکن نیست. از سوی دیگر، ضوابط زبان معیار - اگر بتوان از چنین چیزی سخن گفت - همیشه کامل و دقیق رعایت نمی‌شود. در واقع عدول از مختصات زبان معیار همواره و به میزانی در نویسندگان وجود دارد. با این حال، و با توجه به این نکته روشنگر، می‌کوشیم چند تن از این نویسندگان را - به ترتیب الفبایی - نام ببریم: محمد علی اسلامی ندوشن، بهاء‌الدین خرمشاهی، نجف دریابندری، محمد رضا شفیعی کدکنی، سید جعفر شهیدی، کامران فانی، جواد محدثی، ابوالحسن نجفی.

زبان مفهومی پویا و متحول شونده است. ایستایی در ذات زبان نیست؛ زیرا در ذات



انسان وجود ندارد. سرعت و شتاب سیر تحولات زبانی بسیار است. ما امروزه به زبان پارسی باستان یا پهلوی سخن نمی‌گوییم، بلکه حتی آن را نمی‌فهمیم. تحول همه‌جانبه زبان در فرایند تاریخ (سطح عمودی) و نیز در سطح فردی و اجتماعی (سطح افقی) صورت می‌پذیرد.

امروزه منابع زبانی تازه‌ای برای زبان‌ها پدید آمده است. زبان فارسی نیز از این امر مستثنا نیست. جهان جدید، فضای مجازی سایر و مثلاً به‌ویژه اتاق‌های گپ (Chat rooms) نیازمند شکل جدیدی از زبان‌اند که از قضا بسیار هم‌اثرگذار عمل می‌کنند و افق‌ها و عرصه‌های تازه‌ای برای کاربران زبان می‌گشایند. تحول زبانی امروزه شتاب افزون‌تری یافته است.

□ پی‌نوشت‌ها:

1. **What is the Sapir-Whorf Hypothesis?** Berkeley Cognitive Science Report, By Paul Kay, Cognitive science Program, Berkeley, 1983.
2. **Discourse Analysis**, Brown, G & G. Yule, Cambridge University Press, 1989.
3. **Harrap's French Dictionary**, Chambers Harrap Publishers Ltd 1997.
۴. ر. ک: ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، الصیدنة فی الطب، تصحیح و مقدمه و تنحیبه: عباس زریاب، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، ص ۹. دیگران نیز در این باره سخن گفته‌اند. ر. ک: ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین، درآمدی بر شیوه‌ی خط فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۲۴۵.
۵. باربور ایان، علم و دین، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، پیشگفتار مترجم، ص ل.
۶. بنیامین والتز، زبان و تاریخ، گزیده مقالات فلسفی، ترجمه: امید مهرگان، تهران، انتشارات فرهنگ کاوش، بهار ۱۳۸۱، ص ۹۷.
۷. مدرسی، یحیی، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۷.
۸. صفوی، کورش، گفتارهایی در زبان‌شناسی، تهران، هرمس، ۱۳۸۰، ص ۲.

۹. حق شناس، علی محمد، زبان و ادبیات فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، تهران، آگه، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳.

۱۰. برای این بحث ر. ک: زبان فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، مقاله هشتم، «مرز میان زبان و ادبیات کجاست؟».

11. *A Linguistic Guide to English Poetry*, N. G. Leech, Longman, 1973.

۱۲. ر. ک: زبان فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، مقاله «زبان فارسی از سنت تا تجدد»: غلط نویسیم، نجفی، ابوالحسن، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱، ص ۳۷۷.

13. *Logic and Conversation*, Grice, H. p. In P. Cole and J. L. Morgan, (eds.), *Syntax and Semantics*, Vol. 3, Speech Acts, New York, Academic Press, p. 41-58. Reprinted in P. Grice, *Studies in the Way of Words*, Harvard University Press, Cambridge MA, 1989.

۱۴. ر. ک: صدی افشار، غلامحسین، حکمی، نسرین، حکمی، نسترن، فرهنگ فارسی امروز (یک جلدی)، تهران، نشر کلمه، ویرایش سوم، ۱۳۷۷.

۱۵. ر. ک: سمائی، سیدمهدی، فرهنگ لغات زبان مخفی، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۸۴. در این باره کتاب‌های دیگری هم در دست است؛ از جمله ر. ک: فرهنگ لغت عامیانه، محمد علی جمالزاده؛ کتاب کوچه، احمد شاملو؛ فرهنگ فارسی عامیانه، ابوالحسن نجفی؛ فرهنگ لغات عامیانه و معاصر، رضا انزابی نژاد؛ سالن ۶، سید ابراهیم نبوی؛ فرهنگ اصطلاحات عامیانه جوانان، مهشید مشیری. در کتاب‌هایی چون فرهنگ جبهه، اثر سید مهدی فهیمی، نیز مواردی از این دست یافت می‌شود.

۱۶. برای مطالعه در این باره ر. ک: نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۸۴؛ نجفی، ابوالحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶.

